

## بررسی کتاب چگونه بریتانیا بر جرایم امپراتوری خود سرپوش گذاشت

### ایان جک

امپراتوری بریتانیا زمانی بزرگ‌ترین قدرت استعماری دنیا به شمار می‌رفت. با فروپاشی این امپراتوری و استقلال مستعمره‌های سابق آن بعد از جنگ جهانی دوم، چه بر سر اسناد دوران استعمار آمد؟ نابودسازی عمدی بخشی از این اسناد بر چه اساس بود و با چه هدفی دنبال می‌شد؟

[دزدان تاریخ: رازها، دروغ‌ها، و شکل‌گیری ملتی مدرن](#)، نوشته‌ی ایان کوبین، انتشارات گرانتا، ۲۰۱۶

در تصویر عمومی‌ای که از عقب‌نشینی بریتانیا از امپراتوری خود وجود دارد، تنها اندکی خشونت به چشم می‌خورد. گاندی اعتصاب غذا می‌کند و دست به مقاومت بدون خشونت می‌زند؛ شکست در کانال سوئز به ادعاهای ما به عنوان قدرتی جهانی پایان می‌دهد؛ سخنرانی مک‌میلان خبر از نسیم تغییرات در آفریقا می‌دهد. تمام این تغییرات در مدت ۱۵ سال انجام شد. نسل پس از جنگ که خدمت سربازی اجباری یا کشتی‌های حامل سربازان را ندیده بود، اغلب این تغییرات را در سینماهای ریگال یا اودئون محلی دنبال می‌کرد. در [فیلم‌های خبری](#)، شاهزاده الف یا شاهدخت ب را می‌دیدید که در جایگاه ویژه‌ای ایستاده و مراسم استقلال ملی را مشاهده می‌کند، در حالی که به رقصندگان محلی لبخند می‌زند، و در بالای سر آن‌ها آتش‌بازی جریان دارد. کتاب [دزدان تاریخ](#) تصویری به مراتب آزارنده‌تر فراهم می‌آورد: در حالی که خورشید بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ رو به افول است، استوانه‌های دود آسمان مناطق گرمسیری را پر می‌کند: طی هزاران آتش‌سوزی، بریتانیا در حال سوزاندن شواهد تاریخی است.

در ابتدا، این فرآیند با آسودگی خاطر انجام می‌شد. یکی از صاحب‌منصبان استعماری می‌نویسد، زمانی که در سال ۱۹۴۷ انگلستان به استعمار هند پایان داد، «دود سیاهی که به خاطر از بین بردن اسناد در سطحی وسیع، بر بالای دهلی ایجاد شده بود، نشریات را بسیار سرگرم کرد.» زمانی که در سال ۱۹۵۷ نوبت به استقلال مالزی رسید، مسئولان یاد گرفته بودند که احتیاط بیشتری به خرج دهند. سربازان بریتانیایی صندوق‌هایی پر از کاغذ را در کامیون‌های غیرنظامی از کوآلا لامپور به محلی در سنگاپور – به گفته یکی از مسئولان، به «کوره‌ی زباله‌سوزی باشکوهی که به نیروی دریایی تعلق داشت» – منتقل کردند. این سفر ۳۵۰ کیلومتری به محلی پنهانی برای سوزاندن اسناد نشان می‌دهد که استعمارگران «تا چه اندازه به خود زحمت می‌دادند تا مبادا روابط بین حکومت بریتانیا و آن دسته از مردم مالزی که ممکن بود همدلی و فهم کافی نداشته باشند، تیره و تار نشود.» چهار سال بعد، در سال ۱۹۶۱ ایان مک‌لود، وزیر مستعمرات، برای سرزمین‌هایی که در حال آماده شدن برای استقلال بودند، دستور عمل‌هایی وضع کرد. هر مدرکی که بتواند باعث سرافکنندگی حکومت علیا حضرت یا مأموران دولتی، پلیس، و ارتش بشود یا حکومت جدید بتواند از آن‌ها «به طور غیراخلاقی» استفاده کند، نباید به رژیم بعدی واگذار شود.

استفاده‌ی صرف از آتش زدن برای پنهان کردن، بیش از اندازه انگشت‌نما بود. ممکن بود کشور تازه استقلال یافته از این که بایگانی بسیار کوچکی دریافت کرده تعجب کند، و در همان حال بریتانیا نیز ممکن بود بخواهد، به دلایل عاطفی یا دلایل دیگر، سندهایی را حفظ کند که افتادنشان به دست افراد نامطمئن می‌توانست به منافع این کشور آسیب برساند. دفتر مستعمرات نظامی را به نام «عملیات میراث‌گذاری» پیشنهاد کرد که مبتنی بر اصل بایگانی‌های موازی بود. کارمندان دولتی مورد اطمینان – که از نظر دولت صرفاً به معنای «اتباع بریتانیایی اروپایی تبار» بود – مسئولیت داشتند تا سندهای «حساس» را یافته و گردآوری کنند و آن‌ها را به مقامات بالاتر تحویل دهند. این کار به این معنا بود که هنگامی که زمان استقلال فرا رسید، این اسناد را می‌توان در محل از بین برد یا به بریتانیا منتقل کرد (اصطلاح رسمی برای این کار «کوچاندن» بود). در رابطه با به اصطلاح پرونده‌های «میراثی» که حکومت جدید دریافت می‌کرد، آنچه اهمیت داشت ایجاد این تصور بود که بایگانی کامل است. این کار از دو راه انجام می‌گرفت: ایجاد سندهایی جدید تا جایگزین آن‌هایی شوند که نابود شده‌اند، یا اطمینان حاصل کردن از این که در اسناد باقی مانده اشاره‌ای به آنچه نابود شده وجود نداشته باشد.

این پاک‌سازی اسناد در هر نقطه‌ای از جهان که بریتانیا بر آن حکومت می‌کرد روی داد: گویان بریتانیا، عدن، مالت، بورنتوی شمالی، بلیز، وست ایندیز، کنیا، و اوگاندا. به گفته‌ی ایان کوبین، این کار عبارت بود از انهدام پیشینه‌ی مصوبات دولتی در مقیاس عظیم، کاری که در آن صدها نفر از صاحب‌منصبان استعماری، مأموران ام‌آی ۵ و اداره‌ی امنیت و زنان و مردانی از ارتش، نیروی دریایی، و نیروی هوایی مشارکت داشتند. این افراد با این کار، دانسته یا ندانسته، الزام قانونی برای محافظت از اوراق رسمی را (برای ثبت در تاریخ و به امید این که بسیاری از آن‌ها در نهایت از حالت طبقه‌بندی خارج خواهند شد) زیر پا می‌گذاشتند. حکومت بریتانیا تمام تلاش خود را می‌کرد تا سرنوشت این اوراق، چه آن‌ها که به بریتانیا «کوچانده» شده بودند و چه آن‌ها که در خارج از بریتانیا نابود شده بودند، یک راز باقی بماند.

بنا بر دستور عمل رسمی، آنچه پس از آتش زدن اوراق باقی می‌ماند «باید به خاکستر تبدیل شده و این خاکستر نیز پراکنده می‌شد.» اگر سوزاندن بسیار دشوار یا نامناسب بود، استفاده از دریا می‌توانست راه حلی بدیل باشد. در کنیا به مأموران گفته شده بود که می‌توانند اسناد را «در محفظه‌هایی سنگین جمع‌آوری کرده و آن‌ها را در آب‌های عمیق و ساکنی بریزند که بیشترین فاصله‌ی ممکن را از ساحل داشته باشد.»

اکثر اسنادی که باقی ماندند – «بایگانی اسناد کوچانده‌شده» – راهی هانسلوپ پارک شد، جایی که وزارت امور خارجه از مخزن عظیمی از اسناد با عنوان «مجموعه‌های ویژه» نگهداری می‌کند. بنا بر تخمین کوبین، قفسه‌هایی که از کف تا سقف قد کشیده، به طول ۲۴ کیلومتر، پر از پرونده‌هایی است که به بازه‌ی زمانی قرن هفدهم تا جنگ سرد و جنبش‌های ملی‌گرایانه‌ی ایرلند در قرن بیستم مربوط می‌شود – تعداد این پرونده‌ها به قدری زیاد است که در فهرست مداخل نوشته شده که هریک چند متر از قفسه را اشغال کرده است. هیچ‌یک از این پرونده‌ها به طور رسمی وجود ندارند.

برخی پژوهش‌های پنهانی وزارت امور خارجه در سال ۱۹۷۹ نشان می‌داد که از بین ۳۷ مستعمره‌ی سابق تنها دو کشور (کنیا و مالت) می‌دانستند که گزارش‌های سالیانه‌ی آن‌ها یا به طور پنهانی به بریتانیا منتقل شده یا نابوده شده‌اند. حقیقت، تا آن‌جا که ما از آن اطلاع داریم، زمانی بر ملا شد که وکلای صدمات شخصی و مورخ آمریکایی، کارولین الکینز، به مدارکی دست یافتند که نشان می‌داد واکنش بریتانیا به شورش مائوماو در کنیا بی‌رحمانه‌تر از آن چیزی بوده که در مدارک عمومی آمده است. در سال ۲۰۱۱، وزارت امور خارجه اذعان کرد که ذخیره‌ی اسناد پنهانی خود در هانسلوپ پارک را «نادیده» گرفته بود: اسناد مربوط به کنیا در این مکان ۶۰ متر از قفسه‌ها را اشغال کرده است. دو سال بعد وزیر امور خارجه، ویلیام هیگ، برای جبران خسارت و ابراز ندامت، به بیش از ۵۰۰۰ نفر از شاکیان کنیایی ۱۹ میلیون و ۹۰۰ هزار پوند پرداخت کرد. یکی از صاحب‌منصبان وزارت امور خارجه اعلام کرد که «به باور ما، باید درباره‌ی گذشته گفت‌وگو کرد. از ویژگی‌های ماندگار دموکراسی ما این است که مایل ایم از تاریخ خود درس بگیریم.» اما این تاریخ خاص قرار نبود افشا شود.

چرا حکومت بریتانیا تا این اندازه مصمم بود که مدارک استعماری کشور خود را نابود کرده و پاک‌سازی کند؟ برخی از دلایل آن قابل فهم اند: از سرافکنندگی یا مجازات افراد جلوگیری شود؛ کمک به حفظ وفاداری رژیم‌های بعدی در رقابت‌های تجاری، نظامی، و سیاسی در دوران جنگ سرد. اما کوبین از این فراتر می‌رود: هدف از عملیات میراث‌گذاری این بود که مطمئن شوند از «شیوه‌ی مدیریت بریتانیایی» با «علاقه و احترام» یاد خواهد شد - عقب‌نشینی بریتانیا از امپراتوری خود را کاری مثال‌زدنی خواهند دانست. این اندازه فریب‌کاری برای رسیدن به امری غیرقابل پیش‌بینی و ناملموس مانند جای گرفتن در میان خوبان تاریخ ممکن است نامحتمل به نظر برسد. اما مطمئناً همین دلایل و نه دلایل امنیتی باعث می‌شد تا، برای مثال، نظام اداری بریتانیا از کارمندان خود بخواهد تا هر سندی را که «بتواند به گونه‌ای تفسیر شود که نشان‌گر عدم مدارای مذهبی از جانب دولت علیا حضرت باشد» و «تمام اسنادی که بتواند به گونه‌ای تفسیر شود که نشان‌گر تبعیض نژادی علیه آفریقایی‌ها (یا کاکا سیاه‌ها در آمریکا) باشد»، نابود کنند یا به بریتانیا بفرستند.

اما دلایل دیگری نیز وجود دارد: ما اسرار را دوست داریم. کوبین داستان پنهان‌کاری دولت بریتانیا از سال ۱۲۵۰ را روایت می‌کند، یعنی زمانی که اعضای هیئت مشاوران سلطنتی انگلستان قسم خوردند تا اقدامات خود را پنهان نگاه دارند. ۸۰۰ سال است که این قسم تغییر نکرده است، و این در حالی است که پنهان‌کاری از طریق قانون‌گذاری (به طور خاص مصوبه‌ی اسرار رسمی ۱۹۱۱) و بندهای رازداری که در هر قرارداد استخدامی وجود دارد، افزایش پیدا کرده است. کوبین این مسئله را «یک بیماری کاملاً بریتانیایی» می‌خواند، و هرچند مقایسه‌ای با دیگر دموکراسی‌های مدرن انجام نمی‌دهد (بسیار مفید خواهد بود اگر بدانیم، برای مثال، فرانسه تا چه اندازه شفافیت را جدی می‌گیرد)، این نتیجه‌گیری او را که پنهان‌کاری دولتی در بریتانیا «صرفاً ضرورتی اتفاقی نیست بلکه هنجاری به شدت محافظت‌شده است» نمی‌توان به سادگی رد کرد.

در دهه‌ی ۱۹۵۰، جامعه‌شناس شهیر آمریکایی ادوارد شیلز به این نتیجه رسید که، علت این امر وجود طبقه‌ی حاکمی است که «در پنهان‌کاری و کم‌حرفی نظیر ندارد»، و اعضای این طبقه به قدری به یک‌دیگر نزدیک اند که

ترسی از اسرار پنهانی خود ندارند. کوبین تا حد زیادی با این تبیین موافق است. ملاحظات طبقاتی و رویکرد ملایم و اعتمادآمیز به رفتار دولت می‌تواند توضیح دهد که «چرا خصوصیت تودار دولت بریتانیا در میان مردم و رسانه‌ها نارضایتی و خشم بیشتری بر نمی‌انگیزد.»

ادوارد اسنودن از این نظر مثال خوبی است. زمانی که افشاگری او درباره‌ی نظارت گسترده‌ی الکترونیکی آمریکا و بریتانیا در سال ۲۰۱۳ (اولین بار در روزنامه‌ی **گاردین**) منتشر شد، واکنش نسبت به آن در بریتانیا، در مقایسه با خشمی که در سایر کشورها برانگیخت، ملایم بود. حسادت بین روزنامه‌ها، محافظه‌کاری بی‌بی‌سی، ماهیت راست‌گرای نشریات در بریتانیا: همه‌ی این عوامل احتمالاً در آرام کردن دل‌واپسی‌ها نقش داشته‌اند. اما این احتمال نیز وجود دارد که ما، به عنوان یک جامعه، به رغم هر آنچه که کوبین در این کتاب جذاب آشکار ساخته، اعتماد خود به پنهان‌ورزی و کسانی که این رازها را می‌سازند و از آن‌ها محافظت می‌کنند از دست نمی‌دهیم.

برگردان: هامون نیشابوری

---

\* ایان جک روزنامه‌نگار باسابقه‌ی بریتانیایی و از نویسندگان روزنامه‌ی **گاردین** است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

Ian Jack, '[The History Thieves by Ian Cobain review – how Britain covered up its imperial crimes](#),' *Guardian*, 6 October 2016.